

حدی بود که سرانجام ایمن الظواهری، نماینده بن‌لادن، با ارسال نامه‌ای به زرقاوی، اظهار نازاحتی کرد که در حملات انتحاری افراد وی، غیر نظامیان بیش از حد لازم به قتل می‌رسند. بیشتر قربانیان نیز شیعه بودند نه امریکایی. اگر چه در ژوئن ۲۰۰۶، امریکایی‌ها با دو بمب پانصد پوندی زرقاوی را در عقبوه راهی دیار عدم کردند ولی نبرد نیروهای القاعده ادامه پیدا کرد. پس از این واقعه، گروه «القاعده در عراق» به گروه «دولت اسلامی در عراق» تغییر نام داد. با ادامه یافتن حملات تروریستی، نیروهای امریکایی به تدریج دچار خستگی شدند و از کشف سلاح‌های کشتار جمعی هم خبری نبود. در نتیجه امریکاستراتژی‌اش را عوض کرد و با پرداخت‌های سرسام‌آور، باقبایل سنی‌ازهم‌پاشیده یک قرار داد نظامی بست و آنها را مسلح کرد تا نیروهای بدنام «دولت اسلامی در عراق» را عقب برانند. در سال ۲۰۱۱ که نیروهای امریکابه مراکز پشتیبانی خودعقب‌نشینی کردند و حضورشان در عراق کمتر شد، گروه‌های شیعه نظامی سنی، که تا پیش از آن از حمایت مالی امریکا برخوردار بوده‌با «دولت اسلامی» برخوردار بودند، به حال خود رها شدند. دولت عراق هر کم چندانی برای بهبود محیطه آنهاانجام نمی‌داد.اعضای سابق حزب بعث هم در شرایط سیاسی و معیشتی بدی به سر می‌بردند. پس از اینکه دولت اسلامی عراق (نیروهای زرقاوی) تضعیف شد، دیگر امریکایی‌ها به نظامیان سنی پولی پرداخت نمی‌کردند. دوباره شمار زیادی از جوانان سنی بیکار و بی‌پول شده بودند. در آوریل ۲۰۱۰، سرکردگان دولت اسلامی عراق، ابویوب المصری و ابوعبدالله الرشید البغدادی در حملات هوایی امریکا کشته شدند.

**تکامل داعش با قاجاق اسلحه**

در مه ۲۰۱۰ دکتر ابوبکر البغدادی ۳۸ ساله، رهبری باقی‌مانده نیروهای این گروه را بر عهده گرفت. در این زمان، دولت اسلامی عراق هنوز زیرمجموعه القاعده نبود. در سال ۲۰۱۱، برخی از فرماندهان ارتش صدام به گروه دولت اسلامی عراق ملحق شدند و این گروه شدیداً تقویت شد. پس از اینکه مقاومت با مسلحان علیه بشار اسد آغاز شد و موفقیت‌هایی هم به دست آورد، ابوبکر بغدادی سازمان جبهه‌النصره را با رهبری ابومحمد الجولانی در پایان سال ۲۰۱۱ در سوریه تأسیس کرد. اما چون القاعده و شعبه عراقی دولت اسلامی، در سوریه محبوبی چندانی نداشتند رابطه جبهه‌النصره و گروه ابوبکر بغدادی مخفی ماند. عربستان و قطر و امریکا و فرانسه و انگلیس که در تلاش بودند حکومت بشار اسد را سرنگون کنند، پول و سلاح روانی به سوریه ارسال کردند؛ سلاح‌هایی که به نظر نویسنده کتاب، باعث شدند از دل یک رشته نظرات مسالمت آمیز، یک جنگ داخلی بیرحمانه و ویرانگر سر بر آورد. به هر حال سلاح‌ها با موافقت امریکا، در کنتینرها و محموله‌های غلظیم، با کشتی و هواپیما راهی ترکیه و از آن‌جا هم به سوریه صادر شدند. مسیرهای کوچک‌تر قاجاق اسلحه بعدها از لبنان و بعدها از عراق شکل گرفت. سلاح‌ها تحویل اپوزسیون مسلح بشار اسد داده می‌شد ولی تودنهورفی می‌گوید کشورهای غربی و عربی این را خوب می‌دانستند که بعدها همین سلاح‌ها به دست نیروهای تروریستی خواهد افتاد. در نتیجه این وضع، در سوریه بازار بررونق و سودآور تجارت اسلحه شکل گرفت و اغلب سلاح‌های ارسال شده برای اپوزسیون میانه‌روی حکومت اسد، به سازمان‌های نزدیک به القاعده فروخته شد. «خبرین فردی» می‌داند که آمریکا و عربستان مبالغه‌ناگفته‌ی پول، میلیون‌ها اسلحه و انبوهی از جنگجویان را روانه سوریه کردند. طبیعتاً بخش اعظم این پول و سلاح به دست گروه‌های افراطی افتاد. تا سال ۲۰۱۳، جبهه‌النصره

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

آن قدر در سوریه قدرت گرفت که ابوبکر بغدادی لازم دانست بطور علنی توضیح دهد که جبهه‌النصره چیزی غیر از دولت اسلامی عراق در سوریه نیست. سپس او از ابومحمد جولانی درخواست بیعت کرد ولی جولانی از این کار سرباز زد و ترجیح داد با رهبر القاعده، ایمن الظواهری، بیعت کند تا تشکیلاتش در سوریه شعبه‌ای بزرگ از یک مرکز باشد نه شعبه‌ای از یک شعبه. ظواهری از بغدادی خواست النصره و دولت اسلامی عراق کم‌اکان از هم جدا باشند تا هر یک از این دو سازمان بتوانند بر مناطق تحت کنترل خود تمرکز کنند. بغدادی این درخواست را نپذیرفت و اعلام کرد از این به بعد النصره بخشی از داعش یا همان دولت اسلامی عراق است. ظواهری و جولانی از او تبعیت نکردند، بغدادی رسماً از القاعده گسست و جولانی را جزو خوارج و مرتد اعلام کرد. این فتوای بغدادی باعث شد نیمی از جنگجویان النصره جولانی را ترک کنند و به سوی بغدادی در عراق بروند با او بیعت کنند. رقه و شمال شرقی سوریه تحت کنترل بغدادی قرار گرفت و او نام گروه خود را از «دولت اسلامی عراق» به «دولت اسلامی در عراق و شام» تغییر داد. البته بعدا این نام را کوتاه کرد و فقط «دولت اسلامی» را باقی گذاشت؛ چراکه معتقد بود داعش محدوده جغرافیایی ندارد و جهانی است. تودنهورفی می‌نویسد وقتی که بغدادی رسماً جلیقه دولت اسلامی شد، ۶ میلیون نفر در حوزه دولت اسلامی زندگی می‌کردند.

**بازگشت به تصویر کلاسیک مسلمان بنیادگرا**

تا پیش از حادثه یازده سپتامبر، تلقی اکثر متخصصان بنیادگرایی اسلامی در جهان غرب این بود که بنیادگرایان مسلمان غالباً آدم‌های فقیر و ناآزبخته جامع اسلامی‌اند که در افغانستان و الجزایر و سایر کشورهای اسلامی (و گاه غیراسلامی) مشغول مبارزه مسلحانه‌اند. پس از حادثه یازده سپتامبر فاطمه مر نیسی، محقق جهان عرب، با بسطیاری از زندانیان آن واقعه مصاحبه کرد و نتایج گفت‌وگو‌های او با بنیادگرایان مسلمان در آغاز قرن بیست‌ونیم، تصویر مسلمان بنیادگرا را به کلی متفاوت از قرن بیستم ترسیم کرد. بنیادگرایان تروریستی که مر نیسی با آنها مصاحبه کرده بود، غالباً از خاستگاه اجتماعی و پایگاه طبقاتی متوسطی برخوردار بودند و سطح تحصیلات و همچنین میزان رفاه خانواده‌شان بالاتر از آن چیزی بود که پیشاپیش تصور می‌شد. بنابراین محققان بنیادگرایی در جهان غرب به این نتیجه رسیدند که بنیادگرایان و تروریست‌های جهان اسلام را نه در طبقات فرودست و محروم جهان اسلام یا جهان غرب، بلکه باید در اقشار گوناگون طبقه متوسط کشورهای غربی و اسلامی پیدا کنند. اما تصویری که یورگن تودنهورف از تروریست‌های وهابی و شبه‌وهابی، چه پیش از پیدایش داعش و چه پس از پیدایش آن، در کتابش ترسیم می‌کند، کم‌وبیش همان تصویر کلاسیک بنیادگرای مسلمان را برای خواننده تداعی می‌کند. تودنهورف در فصل نخست کتاب بر این نکته تأکید دارد که جوانان مسلمان سنی‌مذهب قبایل گوناگون عراق، در اثر فقر مالی به همکاری با امریکا برای نابود کردن نطفه داعش در عراق روی آوردند ولی وقتی که دیگر از پرداخت‌های مالی امریکایی‌ها خبری نشد، در اثر فقر و بیکاری به تدریج به داعش پیوستند. فصل سوم کتاب «ده روز با داعش» حاوی چ‌های اینترنتی تودنهورف با مبارزان اروپایی داعش است که اکثر آنها هم آلمانی هستند. این گفت‌وگوها در مجموع نشان می‌دهد که اعضای اروپایی داعش، از حیث خاستگاه اجتماعی و موقعیت طبقاتی و سطح فرهنگی، وضعیت مطلوبی در جوامع اروپایی

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

ابوبکر البغدادی، رهبر داعش

## از کوه‌های کردستان تا کاخ ریاست جمهوری



رامی‌دهد که طی آن مروری بر زندگی و مبارزات او به عنوان رییس‌جمهور وقت عراق صورت بگیرد. پیشنهادهی که با موافقت طالبانی رویبره شد، اما برای چگونگی کار شیوه‌ای مطرح کرد که در نهایت بسیار به‌نفع کتاب تمام شده و از آن قالب‌های مرسوم زندگی‌نامه‌نگاری چه به صورت گفت‌وگو محور و چه روایی تالندارانه دور ساخته و در مجموع فضایی زنده‌و مستند را برپای آن به‌ارمعان آورده کهاز جمله‌امتیازات کتاب‌فعلی محسوب‌می‌شود.

طالبانی سال‌ها روزنامه‌نگاری کرده، سابقه عضویت در هیات اجرایی نخستین سندیکای روزنامه‌نگاران عراق دارد و حتی سردبیری روزنامه‌ای کردی در بغداد را برعهده داشته است؛ و همواره از انتشار روزنامه در عراق دموکراتیک به عنوان آرزوی خود یاد کرده است. طالبانی از معد فیاض می‌خواهد که مدت یکماه با او و همکارانش همراه باشد و از نزدیک شاهد نحوه کار، زندگی و تعامل او با اطرافینش بوده، سوالات مورد نظرش را در فرصت‌های مختلف با او و همکاران نزدیکش (برخی که سال‌ها تجربه همکاری با طالبانی را داشته و خاطرات بسیار با آن دارند)، بپرسد و در نهایت برداشت خود را از جلال طالبانی، زندگی دیروز و امروزش آژانه و به صورت دلخواه رایانه کند. فیاض کوشیده کتابش حالت قهرمان‌پردازانه پیدا نکند و تصویری انسانی و ملموس از این رهبر محبوب کرده‌به نمایش بگذارد. نویسنده اگر چه در فصول آغازین کتاب تصمیم گرفته‌تصویری از خاندان، زاگه و تولد و کودکی طالبانی آرایه کند اما روایت خود را مقید به توالی زمانی رخدادها نکرده و ترجیح داده با استفاده از الگویی پازل وار در این بیست و یک فصل در هر جا و هر مناسبت نقی به گوشه‌ای از زندگی مبارزات طالبانی برزند. این شیوه روایت به جذابیت کتاب انجامیده چرا که خواننده علاوه بر روایت ساده و روان کتاب، با فصولی موجز و متنوع از زندگی پرفرازونشیب طالبانی رویبره‌وست؛ از ماجرای گفت‌وگو با صدام و دیدار با جمال عبدالناصر گرفته تا ماجرای ترور نافرجام او… این تنوع و پرداخت موجزی که برش‌هایی در مقاطع مختلف زندگی طالبانی را آرایسه می‌کنند در نهایت با به مشارکت گرفتن ذهن مخاطب تصویری پذیرفتنی و تأثیرگذار از زندگی این شخصیت سیاسی را در ذهن مخاطب ثبت می‌کند. معد فیاض در پایان کتابش می‌گوید: «بعد از آن‌که ده روز با رییس‌جمهور عراق ریستم به نتیجه مهمی دست یافتم، نتیجه‌ی نیز این است مردی که تاریخ‌زندگی‌اش سرشار از دستاوردهای سیاسی و حیاتی است و اگر آنها را بر سال‌های عمرش تقسیم کنیم دستاوردها فراتر تو خواهند بود؛ به جز مام جلال کس دیگری نمی‌تواند باشد.»



روزنامه‌الشرق الاوسط به طالبانی پیشنهاد گفت‌وگوهایی

## مزخرفات فارسی با قند اضافه

استفاده کند. فقط استفاده‌های اشتباه از کلمات و اصطلاحات نیست که لکه ننگی بر نوشتار و گفتار ما باشد؛ دقت نکردن به صورت و معنا و همچنین پیشینه یک ضرب‌المثل می‌تواند کل سلسله یک سلسلهٔ پیچیده را روزنامه‌نگار را زیر سوال ببرد. مصداق این گفته در ضرب‌المثل «پیش‌غازی و معلق‌بازی» است؛ یعنی «معلق زدن پیش کسی که روی بند معلق می‌زند و شیرین کاری می‌کند، هنر‌نمایی ناچیزی است.» اما از آنجایی که کلمه «غازی» به‌معنای «خدیجه» است، این روزها کاربردی در زبان ما ندارد، بلافاصله تصویر یک قاضی در ذهن‌مان نقش می‌بندد و همان را هم می‌نویسیم. واقع و زدنیا سیاست پررنگ‌ترین عاملی است که بر نوشته‌های شکراللهی تأثیر گذار است. مثلا در «نتایج همه کس کش» از خلق کارکرد معنایی تازه‌ای برای «ساندیس» در رویدادهای سال ۱۳۸۸ می‌گوید با در مقاله‌ای دیگر جمله معشوش و نفسگیر محمدرضا حیمی را در نامه‌اش به احمدی‌نژاد ویرایش می‌کند. نفسگیر به‌معنای طولانی‌الته‌د است جایی دیگر هم از تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر زبان و بر موسیقی‌های بومی هر منطقه، سردوها و ترانه‌هایی ساخته و پرداخته شده‌اند که در خیزش مردمی و گره کردن مشت کم‌تأثیر نبوده‌اند. در میان این موسیقی‌ها یکی از پر مخاطب‌ترین سبک‌ها که اساسا عنوان خود را هم از وجود هوادارش انتخاب کرده، موسیقی پاپ (Poplار) است که پیگیری ر آن در تاریخ موسیقی ایرانی و نیز آسیب‌شناسی جایگاه امروزی‌اش می‌تواند اثری مهم بر این موسیقی و نوع دیگری که فاخر شمرده می‌شود، بگذارد. در همین زمینه چندی پیش‌کتابی با عنوان «پیدایش موسیقی مردم‌پسند در ایران» به‌نویسنده‌ای دکتر ساسان فاطمی توسط نشر «ماهور» منتشر شده است که نویسنده آن با تمیز واژه



بدا به حال نویسنده‌ای که از «کشورهای مختلف»